

Journal of Comparative Literature
Faculty of Literature and Humanities
Shahid Bahonar University of Kerman
Year 11, No 21, Autumn / Winter 2020

**A comparative study of the Function of letters
in producing New type of poems in Arabic and Persian**
(Scholarly-Research)

Ali Ghahramani^{1*}, Somayye Heydari², masome Ghahramanpour³

1.Introduction

Arabic literature in the Mamluk-Ottoman era saw new varieties of poetry whose letters (as the smallest linguistic unit) played an important role in their production. Some of these new forms and forms include: chronogram, verse riddles and puzzles, geometric poetry, poetry whit dotted or un dotted letters, Circumlocution (mahbuk-altarafen), tatriz poetic prose, tashjir (tree form poetry) takhmis , tashtir, autimetabde and.... On the other hand, despite the Holy Quran, the interaction between the two Arabic and Persian litterateurs and the influence of Arabic literature on the rhetorical techniques of the Persian language are undeniable fact. Therefore, the present study have focused on five important: chronogram, tatriz, geometric poetry, poetry whit dotted or un dotted letters, and Knitted agreed poems to study the mentioned species in Arabic literature and also it is looking for the mentioned species in Persian literature to find their differences and similarities in the two literatures, if they are common.

2.Methodology

This study was carried out using library method and based on descriptive and comparative method. Therefore, the research subjects

¹. Corresponding author, Associate Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan shahid Madani University, Tabriz, Iran: d.ghahramani@yahoo.com

². PHD Candidate of Arabic Language and Literature, Azarbaijan shahid Madani University, Tabriz, Iran : soheyd62@gmail.com

³. PH.D Candidate of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran: m.ghahramanpour@yaahoo.com

Date Received: 2019.01.25

Date Accepted: 2019.12. 05

were studied separately in both literatures and after finding similar samples in Persian language, with The Arabic samples was adapted to inference their differences and similarities. And after finding similar examples in Farsi, they were matched with Arabic ones to deduce their differences and similarities.

3.Discussion

One of the types of poetry whose letters play a key role in the production is chronogram. In this way, letters are used as numbers, each letter has special number and the poet tells the story of the occurrence by letters through the poetic verse. It uses a proper word or phrase that sums the numbers of the letters making up the date. Although a chronogram was common in Arabic literature Before the Mamluk period . but in this period it was seriously considered. This type of poetry is also popular in Persian literature, influenced by Arabic literature and has a similar function , and the date of this technique in Persian back to the fifth century but it reaches peak from the middle of the first half of the eighth century.

Geometric poetry is another type in which letters have the ability to play in a certain geometric form, such as a circle, triangle, square, rectangle, and rhombus. By considering in poems that are written in geometric shapes like circles and squares in Persian verses, it can determine that the basis of such poems is on the word, not on the letter.

Poetry whit dotted or un dotted letters is made with the help of punctuated and non-punctuated letter. Thus, if all of its words are punctuated, the poem is dotted poetry(Mojam) and if its words are non-punctuated, the poem is un dotted poetry(Mohmal), and if the letter is punctuated and other one is non-punctuated, a poem raqta is formed. As well as in Arabic, the Artistic practices had also been common in persian Poetry industry is the epitome of poetry.

The word "tatrız" means to decorate and to paint dress by colored thread in the poetic term is a kind of poem that poet arranged the early letters of the verses to form a definite name. The technique that the Persian poet uses to create a poem such as the poetic Arabic poetry is called the technique of soliloquy. In such a way that the author or poet in his writing or reading poem, inserts such a letters or words an independent word or term (whether prose or poem) is created by separating them from writing or poem.

Circumlocution (mahbuk-altarafen) is a term in which all verses or a piece of poem start and finish with same letter, or each verse starts with one of the mojam letters. But studies of Persian rhetorical books indicate that this kind of poetry is not applicable in this literature. Perhaps the most important reason is its limitation in domain of vocabulary, as seen –according in the Arabic example- this type of poetry requires a huge number of vocabularies to be selected desired words by the poet as he wants. As Mohammed bin Omar al-Raduviani by studying on lipogram have pointed out this problem and he said " it is accepted in 'Arabic' more than in Persian, because in Persian letters are scant , and also words and terms ." (Al Radaviani, 1362: 108).

Letters as the smallest linguistic unit, are effective in producing poetic species, including the use of chronogram, geometrical poetry, tashtir and.... Some of them which have been effected by Arabic are also popular in Persian such as the geometrical poetry, and geometric poetry. However, there are differences in geometric poetry in the two literatures. That means, the basis of such a poem in arabic literature are letter and is very diverse but in Persian it is the word that forms the basis of such a poem .And it has just appearance on round and square form. Some of poetic species have found differently usage in this language as we saw in the acrostic. And Some of them are used only in Arabic due to derivative characteristics and the ability to construct multiple words from a single root, (such as Shakib, 2005: 162-149).

Key words: letters, poetry, Persian literature, Arabic literature.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۱، شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
بررسی تطبیقی کارکرد حروف در تولید گونه‌های شعری جدید
در ادب عربی و فارسی
(علمی - پژوهشی)
علی قهرمانی*، سمیه حیدری^۲، معصومه قهرمان‌پور^۳

چکیده

برجستگی نقش حروف در بازی‌های شعری، فنون ادبی و صنایع بدیعی به‌گونه چشمگیری در ادبیات عربی به چشم می‌خورد. کاربرد حروف با آرایش خاص، منجر به تولید گونه‌های شعری جدید گشته‌است؛ از طرف دیگر، ارتباط میان ادب فارسی و عربی و تأثیرپذیری شاعران فارسی زبان از فنون و صناعات شعر عربی، پدیده‌ای انکارناپذیر است. در پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی / تطبیقی، پنج گونه شعری مهم ماده تاریخ سرایی، محبوك الطرفین، قصیده مُعجمه و مُهمله، شعر هندسی و تطریز که با بهره‌گیری از ترفندهای خاص به‌کارگیری حروف، در عهد مملوکی و عثمانی ادبیات عرب، تولید یا رونق یافته‌اند و نیز گستره و کیفیت وام‌ستانی ادیبان فارسی‌زبان در این زمینه، مورد واکاوی قرار گرفت. برآیند حاصل از این جستار، حاکی از آن است که بعضی از گونه‌های مورد بررسی با تأثیر از زبان عربی در زبان فارسی هم رواج یافته ولی برخی دیگر با تکیه بر پتانسیل‌های زبان عربی، به ادبیات این زبان اختصاص دارد و به ادب فارسی راه نیافته یا حروف در تولید آنها کارکرد خود را از دست داده‌اند.

واژه‌های کلیدی: ادبیات فارسی، ادبیات عربی، حروف، گونه شعری.

۱. دانشیار گروه زبان و ادب فارسی و ادب عرب، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران (نویسنده مسئول) :
d.ghahraman@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادب فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران :
soheyd62@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادب فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران :
mghahramanpur@yahoo.com

۱- مقدمه

حروف با همه خردی، در میان سازه‌های کلامی و زبانی، نقش مهمی در خلق آرایه‌ها و بدیعیات لفظی و معنوی ایفا می‌کنند. بسیاری از فنون بدیعی، نظیر جناس و واج‌آرایی، مرهون به‌کارگیری شکل خاصی از حروف هستند. اهمیت دوچندان حروف در میان سازه‌های کلامی، زمانی نمود بیشتری می‌یابد که بدانیم استفاده از اشکال خاص این جزء از کلام، به تولید گونه‌های شعری جدید منجر می‌گردد؛ بعضی از این گونه‌ها و اشکال نوین که ادب عربی در عهد مملوکی و عثمانی شاهد آن بود، عبارتند از: ماده تاریخ، لغزها و معماها، تشجیر، ذوات القوافی، قافیه‌های مشترک و متنوع، طرد و عکس، محبوبک الطرفین، شعر هندسی، مُعجم، مُهمَل، نثر شعری، تطریز، تخمیس، تشطیر و... که معمولاً این‌گونه اشعار، معنا و اندیشه‌ای را با خود حمل نمی‌کنند و در اغلب موارد، تنها چیدن کلماتی هستند که به‌طور کلی، در بحر عروضی معینی با هم انطباق دارند. (امین، ۱۹۷۲: ۲۱۸)

با توجه به تأثیر انکارناپذیر قرآن کریم و به‌تبع آن ادبیات عرب بر زبان و ادب فارسی، بیشتر فنون و صنایع مورد استفاده در ادبیات فارسی، ریشه در بلاغت عربی داشته‌اند و سخنوران از میان فنون رایج ادبی، هرکدام که در زبان فارسی قابل اجرا بوده، اقتباس و در میدان هنرنمایی مورد استفاده قرار داده‌اند. با وجود چنین تعاملی میان ادبیات دو زبان، پژوهش حاضر اختصاصاً به بررسی پنج گونه شعری ماده تاریخ، محبوبک الطرفین، شعر مُعجمه و مُهمله، شعر هندسی و تطریز در زبان عربی پرداخته و در پی تطبیق آنها با نمونه‌های مشابه در ادبیات فارسی و بیان تفاوت‌ها و تشابهات آنهاست تا به این سوالات پاسخ دهد:

۱. حروف در تولید فنون شعری مدنظر، چه نقش و جایگاهی دارند؟
۲. آیا گونه‌هایی که در زبان عربی با توجه به کارکرد حروف خلق شده‌اند، در ادبیات فارسی هم رواج یافته‌است؟
۳. در صورت مثبت بودن پاسخ، کیفیت وام‌ستانی ادیبان فارسی‌زبان در این زمینه چگونه بوده است؟

۱-۱- پیشینه تحقیق

در رابطه با اشکال و فنون شعری جدید دوره مملوکی و عثمانی، تحقیقات اندکی به ثبت رسیده‌است. از جمله نادر پژوهش‌های انجام‌گرفته در این زمینه، مقاله «جمالیة القصيدة

الهندسیة بین الواقع والطموح» (۲۰۱۲) از فاضل یونس حسین است که در مجله «کلیة العلوم الاسلامیة» دانشگاه الموصل، به چاپ رسیده و به واکاوی این گونه شعری جدید و شیوه‌های مختلف به‌کارگیری آن پرداخته‌است. همچنین، مقاله «الفنون الشعرية المطورة والمستحدثة عند شعراء الحلة فی العصر الوسیط» (۲۰۱۵) از محمد شاکر ماصر الربیعی که در مرکز «بابل للدراسات» نشر یافته است و به‌طور اختصاصی از گونه‌های شعری جدید شاعران حله، نظیر ماده تاریخ، موشح، زجل و غیره سخن می‌گوید.

اما در ادبیات فارسی، در مقاله‌ای تحت عنوان «ارزیابی آرایه‌های حرفی در بدیع فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی، آواشناسی و واج‌شناسی» (۱۳۹۵) اثر مرتضی حیدری که در شماره اول سال هشتم مجله «فنون ادبی» به چاپ رسیده‌است؛ نویسنده پس از بررسی آرای پژوهشگران قدیم و جدید حوزه بدیع لفظی، به این نتیجه می‌رسد که مبنای زیبایی‌شناختی همه آرایه‌های حرفی، تکرار آواها است و در مقاله «شعر تجسمی (کانکریت) در نیم‌نگاهی تحلیلی، انتقادی و تطبیقی» (۱۳۹۵) که در شماره ۷۲ سال ۲۱ مجله «متن پژوهی ادبی» منتشر شده‌است، نویسنده به بررسی تأثیر و تأثر میان شعر تجسمی با گونه‌های مشابه آن در ادبیات سنتی ایرانی، چون انواع شعر توشیح (مدور و مشجر و مطیر و...) و شعر مجسم و... می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که تشابهات فراوانی چون هنجارگریزی‌های نوشتاری، برجسته‌سازی، همانندی اشکال گرافیکی و... بین دو نمونه مورد بررسی وجود دارد اما ماده تاریخ‌سرایی جزء موضوعاتی است که پژوهش‌هایی ارزنده در آن انجام گرفته‌است که ضمن اشاره به تاریخچه این فن و روش محاسبه آن، به ذکر نمونه‌هایی در آثار ادبا می‌پردازد؛ از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: فن ماده تاریخ‌نویسی (۱۳۷۷)، مجله «آینه پژوهش»، شماره ۵۰، تاریخ «ماده تاریخ» سازی (۱۳۴۱)، مجله «یغما»، شماره ۱۶۵، ماده تاریخ چیست (۱۳۵۵)، مجله «گوهر»، شماره ۴۴، چند ماده تاریخ (۱۳۵۷)، مجله «وحید»، شماره ۲۳۴ و ۲۳۵، بررسی ماده تاریخ در ادب فارسی (۱۳۸۸)، دانشگاه قم و... اما آن گونه که پیداست، در رابطه با بررسی موردی و تطبیقی کارکرد حروف در تولید گونه‌های شعری جدید در ادبیات دو زبان عربی و فارسی، تحقیق مستقلی انجام نیافته‌است و از این رهگذر، جستار حاضر پژوهشی تازه به شمار می‌آید.

۲- بحث

پنج گونه شعری مد نظر در این مقاله که با بهره‌گیری از کارکرد حروف، در عهد مملوکی و عثمانی در ادبیات عرب، تولید و یا رونق یافته‌اند، عبارت‌اند از:

۲-۱- ماده تاریخ

از برجسته‌ترین گونه‌های شعری که حروف در تولید آن نقشی اساسی ایفا می‌کنند، ماده تاریخ است که به تاریخ شعری هم شهرت دارد. در این روش که استفاده از حروف به جای اعداد است، به هریک از حروف، عدد خاصی می‌دهند^۱ و شاعر تاریخ وقوع حادثه‌ای را به وسیله حروف ابجد، در بیت شعری ثبت می‌کند؛ به این صورت که یک کلمه یا عبارت مناسب به کار می‌برد که جمع اعداد حروف آن، تاریخ مورد نظر را می‌سازد. از جمله زیبایی‌های این شیوه، ثبت تاریخ در قالب عباراتی ادبی است که به شکل شعر یا نثر نمودمی‌یابد. (القزوینی، ۱۳۹۸: ۶۸) در سرایش این گونه شعری، حروف ابجد و خاصیت ریاضی آن و به عبارتی دیگر، حساب جَمَل، نقش مستقیمی دارند. نظر به اهمیت حروف در سرودن ماده تاریخ، این‌گونه از شعر «التاریخ الحرفی» هم خوانده می‌شود. (رافعی، ۱۹۹۰: ۳۳۹)

اصحاب این فن، شرایط و اصولی را برای ضبط و تنظیم مناسب آن قراردادده‌اند؛ از جمله اینکه پیش از ماده تاریخ، کلمه «اَرخ» یا «اَرخوا» یا مشتقات آن ذکر شود تا روشن نماید که مابعد این لفظ، ماده تاریخ این رویداد است. البته گاهی به ندرت اتفاق می‌افتد که این کلمات، قبل از ماده تاریخ ذکر نمی‌شود. هم‌چنین شایسته‌تر است که ماده تاریخ در یک بیت باشد، نه در دو بیت و زینده است که در مصراع دوم بیت یا قسمتی از مصراع دوم باشد. (عانوتی، ۱۹۷۱: ۶۶)

موضوعات تاریخ‌های شعری را در این موارد می‌توان برشمرد: ۱. وفیات (تاریخ وفات بزرگان، دوستان و بستگان و...)، ۲. ولادت‌ها، ۳. تاریخ تأسیس یا تجدید بناهای ماندگار، ۴. وقایع و حوادث مهم (مثل جنگ‌ها و...).

اعراب، بسیار جلوتر از عصر عثمانی، با این شیوه آشنایی داشتند اما قدیمی‌ترین نمونه‌ای که در دست است، بیتی است منسوب به «ابن‌الشیب» در مورد «مستجد بالله»، سی‌ودومین خلیفه عباسی:

أصبحت «لَبّ» بنی‌العباس کلهم إن عددت بحروف الجمل الخلفا

(شیخ امین، ۱۹۷۲: ۱۶۸)

«اگر خلفا را به حروف جمل بشماری، برگزیده همه بنی عباس می‌شوی.»
در این بیت، شاعر با استفاده از ارزش عددی کلمه «لب»، به این نکته اشاره می‌کند که مستنجد، سی‌ودومین خلیفه عباسی است.^۲

بعد از سقوط بغداد و در دوره مملوکی و عثمانی، شاعران به‌طور جدی به ماده تاریخ سرایی روی آوردند. بعضی‌ها گمان می‌کنند از بین شعرای عثمانی، «عبدالغنی نابلسی» (متوفی ۱۱۴۳ هـ ق)، اولین کسی است که به این فن شعر سرود؛ این در حالی است که خود وی، اذعان می‌کند که این شیوه‌ای است که متأخران اختراع کرده‌اند و او، آن را در سلک فنون ادبی گنجانده است. (التونجی، ۱۹۹۳: ۴۲۵) بعد از شیوع این نوع فن، ادبا علاقه وافری به آن نشان دادند، به‌طوری که شاعری مثل «شیخ یعقوب حاج جعفر» (متوفای ۱۳۱۵ هـ)، از مشهورترین شاعران حله، بیشتر مناسبت‌ها را با گونه ماده تاریخ بیان می‌کند و ماده تاریخ‌های شعری گوناگونی در دیوان او دیده می‌شود؛ برای نمونه در ابیات زیر:

حربُ بها اليونانُ قد شاهدت عاقبة الطغیانِ عینَ اليقینِ
فیها أعانَ اللهُ أجناده علی العدا و اللهُ نعمَ المعینُ
أوحى له الذکرُ بتاریخها (لقد فتحنالک فتحاً مبیناً)

(شیخ یعقوب، ۱۹۶۲: ۱۷۲)

«جنگی که یونان با آن عاقبت طغیان را به چشم دید. در آن جنگ، خداوند سپاهیان را در مقابل سپاه دشمن یاری کرد که خداوند، خوب یاریگری است. قرآن با تاریخ آن جنگ، برای او (سلطان عبدالحمید) نوشت (قطعاً برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم).»

شاعر سال پیروزی سپاه عثمانی به فرماندهی سلطان عبدالحمید دوم بر یونان را که به سال ۱۳۱۴ اتفاق افتاده، از طریق ماده تاریخ و با استفاده از حساب جمل، در قالب تضمینی از آیه قرآن، در عبارت (لقد فتحنالک فتحاً مبیناً) به‌زیبایی بیان کرده است.^۳

در پهنه بیکران ادب فارسی هم ماده تاریخ‌سازی و استفاده از حساب جمل، ابزاری مهم در ثبت وقایع تاریخی محسوب می‌شود.^۴ ادب فارسی در این فن، وامدار ادب عربی است و زمان ورود این فن به زبان فارسی، به قرن پنجم هجری برمی‌گردد. ادیبان این زبان هم از آن در ثبت و ضبط دقیق و واقعی رویدادهای تاریخی گوناگون چون ولادت و

وفات اشخاص بزرگ، جلوس سلاطین و وزرا و امرا، جنگ‌ها، تاریخ بنای عمارات و ابنیه، چون کاخ‌ها و مساجد و پل‌ها و...، تألیف کتاب و... استفاده می‌کردند. اولین کسی که این فن را به کار برده، مسعود سعد سلمان (متوفای ۵۱۸ ه.ق) است که در قصیده‌ای به مناسبت واگذاری حکومت هندوستان به سیف‌الدوله محمود بن ابراهیم، تاریخ مورد نظر به سال ۴۶۹ را در قالب حروف مقطع‌تی، سی و سه جیم بیان کرده^۵ که در واقع، ابتدایی‌ترین شکل ماده تاریخ است:

به سال پنجه ازین پیش گفت بوریحان

در آن کتاب که کردست نام او نفهیم

که پادشاهی صاحبقران شود به جهان

چو سال هجرت بگذشت تی و سین و سه جیم

(دانش پژوه، ۱۳۸۰: ۱۲۱)

اما آغاز سیر کمالی حساب جمل، از اواسط نیمه اول قرن هشتم است و در دوره صفویه که دوران انحطاط و رکود شعر فارسی است، به چنان اوجی رسید که سرایندگان برای هر واقعه‌ای، چه جزئی و چه کلی، با سرودن ماده تاریخی، آن واقعه را ثبت می‌کردند. (صدری، ۳: ۱۳۷۸) از جمله پیشروترین شعرای ماده تاریخ‌سرا، خواجه کرمانی (متوفای ۷۵۲ ه.ق) است. عصر خواجه، آغاز ظهور شیوه ماده تاریخ‌سازی با واژه یا عبارت معنادار است؛ بدین معنی که تاریخ مورد نظر که تا این زمان به صورت حروف مقطع آورده می‌شد، با پیوند حروف در قالب کلمات و عبارات معنادار بیان شد. وی در مثنوی گل و نوروز، سال تولد خود را به سال ملکشاهی، در بیتی چنین پرداخته است:

ز پیران پرس کاین چند است و آن چون که از «پیر آید» این تاریخ بیرون

(خواجه، ۱۳۵۰: ۲۷۴)

تاریخ مورد نظر در این بیت، از حروف واژه «پیر» به دست می‌آید که به حساب جمل، برابر با عدد ۲۱۲ است. گاه شاعری آنچنان در این فن مهارت می‌یافت که تمام قصیده‌اش، ماده تاریخ واقعه‌ای می‌شد؛ همان‌طور که «میرزا صادق ناطق اصفهانی» (ف ۱۲۳۰ ه.ق)، قصیده‌ای مشتمل بر شصت و دو بیت دارد که عدد ابجدی هر مصراع‌ی از آن، مطابق عدد ۱۲۱۸، تاریخ اتمام تهذیب ایوان و گنبد مطهر حضرت معصومه (س)، است:

این قبه گلبنی است به زیور بر آمده (۱۲۱۸) یا پاک گوهری است پر از زیور آمده (۱۲۱۸)
 این دوحه‌ای است که آمده از جنت‌العلاء (۱۲۱۸) یا کوبی است سعد و منور بر آمده (۱۲۱۸)
 (ر.ک: رزمجو، ۱۳۷۰: ۱۴۶)

۲-۲- شعر هندسی

شعر هندسی، گونه‌ای از شعر است که شاعران عصر انحطاط با به‌کارگیری حروف به شیوه‌ای خاص خلق نموده‌اند. حروف در این نوع از قصیده‌ها و قطعه‌ها، به صورت هندسی معینی پخش می‌شوند. این نوع از قصیده، مورد توجه بسیاری از شاعران معاصر قرار گرفت ولی ابداع یا بهتر بگوییم توسعه آن، در عصری بود که از آن به‌عنوان عصر انحطاط یاد می‌شود. این شعر با بهره‌گیری از کارکرد حروف در شکل‌هایی چون دایره، مثلث، مربع، مستطیل و لوزی نوشته شده است؛ مانند شعر زیر:

قَرَّبَ اللهُ لآلِ المِصْطَفَى	عِلْمٌ مَا يَأْتِي وَمَا عَنْهُمْ سَبَقٌ
قَبَسٌ مِنْ قَبَسٍ مِنْ نورهِم	لَوْ تَجَلَّى، أَلْفُ سَيْنَاءَ حَرَقٌ
فُرح عَيْنِ الدهرِ هَمُّ أُمْدَه	عَنْهُمْ الخِضْرُ وَموسَى قَدْ نَطَقُ
قَطَنَ الشانئِ لَهُم فِي سَقَرٍ	كَلِمَا أَوْمَضَ رَعْدٌ أَوْ بَرَقِ

(یونس، ۲۰۱۲: ۳۰)

«خداوند به خاندان پیامبر (ص)، علم آنچه را می‌آید و آنچه را سابق از آنان است،



نزدیک گردانید. اگر پاره‌ای از آتش نور آنها متجلی شود، هزار سینا آتش می‌گیرد. آنها برای چشم زخمی روزگار، سرمه هستند و خضر و موسی از آنها سخن گفتند. بدخواهان ایشان در جهنم جای می‌گیرند تا زمانی که رعدی می‌درخشد.»

ابیات فوق، قابلیت طراحی در شکلی

هندسی از نوع مربع را داراست؛ بدون تردید این سازه، از حرف قاف به‌عنوان اصلی‌ترین حرف و دیگر حروف که در شکل روبه‌رو به صورت دایره‌های فرعی نشان داده شده‌اند، شکل گرفته است.

یا اگر به شعر زیر توجه کنیم، با نوعی دیگر از شعر هندسی مواجه خواهیم شد:

دمعُ عیني سائلٌ فی حبِّ من إنْ رأته العینُ لم تخشَ رمد
دمر الله أناساً قد طغوا وبغوا ما لم ينالوا من الرشد
دشّر العصیانُ ثم اتّبع رضی رافع السبع الشداد بلا عمد
(بکری، ۱۹۷۹: ۲۱۰)

«اشک چشمم به خاطر عشق کسی سرازیر است که اگر چشم او را ببیند، ترسی از ابتلا به چشم درد ندارد. خداوند نابود کند مردمانی را که طغیان و ستم کردند تا زمانی که به



هدایت دست نیابند. عصیان و سرکشی رها شد؛ سپس، خشنودی کسی که (آسمان) هفتگانه را به ستون بالا برد، پیروی شد.»

ابیات فوق این قابلیت را دارند که به صورت دایره‌ای ترسیم شود. از آنجا که دایره، دارای مرکزی است، در این مرکز حرف دال قرار می‌گیرد و بیت، از این حرف آغاز و به همین حرف پایان می‌یابد؛ چنین شعری، مدور نامیده می‌شود.

گاه ابیاتی سروده شده‌اند که این ویژگی را دارند که در دایره‌هایی مرکب نوشته‌شوند؛ مانند شعر زیر:

عشقتُ نوراً من مقامك یسطع وعیني غدت من فرط عشقك تدمعُ
عمدتُ علی تقدیم مدحی لمن غدا أبا الندی یا من له الخلق تضرعُ
عرضتُ لمن حاز الشفاعةَ و العلی و قلتُ أغث دمعی من النار تلذعُ
عذلتُ فؤادی من محبة غیرکم و فرغته من کل نفسٍ تولعُ
علوتُ بما أعطیت من رافع السما مقاماً فغثنی من همومٍ تفجعُ
عجفتُ و لم یبق الهوی لی من قوی فاشفع و غثنی من کروب تفرعُ
عزفت حیاتی من محبتک التی بها تذهب الأكدارُ منا و تقشع
(رافعی، ۱۹۹۰: ۱۴۰)

«عاشق نوری شدم که از مقام تو می‌درخشد و چشمم از فرط عشق تو، اشک می‌ریزد. ای کسی که خلق به سوی تو در تضرع است، به ستایش کسی که بخشنده شد، تکیه کردم. بر کسی که شفاعت و بزرگی یافت، روی آوردم و گفتم: اشکم را بر آتشی که می‌سوزاند، یاری

کن. قلبم را از محبت غیر شما دور داشتم و از هر نفسی که دوست داشته‌می‌شود، خالی کردم. از جایگاه و مقامی که از جانب پروردگار بالا برنده آسمان به تو عطا شد بالا رفتی؛

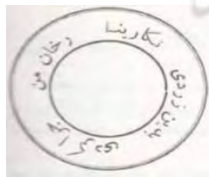
زجورا	مروحه	گل را	شکر
مروحه	مع مروتو	دیگر	ه حسن
گل را	دیگر	حسن مکن	ی ده من
شکر	ه حسن	ی ده من	مدار شکر

پس، در برابر همّ و غم‌هایی که دردآور است، مرا یاری- کن. لاغر شدم و عشق برایم توانی نگذاشت؛ پس، شفاعتم کن و در برابر اندوه‌هایی که ترسناک است، یاریم کن. زندگی من از محبت تو که با آن، رنج‌ها از ما زوده و دور می‌شود، آواز سر داد.»

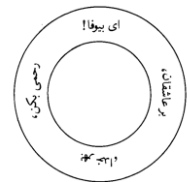


در یک نگاه کلی، این ابیات ویژگی‌هایی دارد که ذهن آدمی را به خود جلب می‌کند؛ هر بیت با حرف عین آغاز می‌شود و با آن خاتمه می‌یابد. شاعر، عکس واژه‌ای را در بیت بعدی ذکر کرده که با آن بیت را آغاز نموده‌است؛ به عنوان مثال، اگر به واژه تدمع توجه

کنیم، شکل وارونه آن به صورت «عمدت»، آغازگر بیت بعدی است. به این ترتیب، حروف تشکیل‌دهنده کلمات اول هر بیت، تشکیل‌دهنده یک دایره است که دایره‌های دیگر، حول آن قرار می‌گیرد. شاعر بامهارت تمام، آخرین کلمه بیت آخر قطعه را به بیت اول وصل کرده‌است و بدین ترتیب، از برعکس نمودن واژه قافیه بیت آخر، بیت اول شروع می‌شود و به همین ترتیب، این شکل دایره‌ای، به مسیر تکامل خود ادامه می‌دهد و به نقطه اول می‌رسد. حرفی که شایستگی آن را دارد که در مرکز این دایره قرار گیرد، حرف عین است.



در گستره شعر فارسی و با دقت در اشعاری که به گونه اشکال هندسی، چون دایره و مربع، ارائه شده‌اند، مشخص می‌شود که اساس این گونه اشعار، بر کلمه استوار است، نه بر حرف. بدین



ترتیب، گاه شاعران از سر تفنن و هنرنمایی، «مصراع‌ی یا بیت‌ی را طوری ترتیب می‌دهند که از هر کلمه توان آغاز کردن» (شمس العلماء، ۱۱۴: ۱۳۷۷)، بدون آنکه در معنی آن خللی وارد شود؛ این شکل شعر را شعر مدور خوانند. (الرادویانی، ۱۳۶۲: ۶۳)

همان‌طور که اگر مصرع «ای بی وفا، رحمی بکن، بهر خدا، بر عاشقان»، در دایره

نوشته شود، از هر رکنی خوانده شود، در معنی و حتی وزن آن، قصوری پدید نمی آید. (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۵۶)

نمونه دیگر این نوع شعر، بنا بر قول «شمس قیس رازی» (۱۳۸۸: ۴۰۵)، چنان است که «بر اضلاع شکلی نهند، چنان که طولاً و عرضاً بتوان خواندن، آن را مضلع خوانند.» بدین ترتیب، شاعر برای اثبات تبخر و تسلط خویش، شعری می آورد که کلمات آن را هم به صورت افقی و هم به صورت عمودی، می توان خواند؛ چنین قابلیت در ابیات زیر مشهود است:

ای بت زیبا آفت جانی ای مه رعنا جان و جهانی
آفت جانی راحت روحی آب حیاتی سرروانی
ای مه رعنا آب حیاتی شاخ نباتی شوخ زمانی
جان و جهانی سرروانی شوخ زمانی روح و روانی
(واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۵۷)

با دقت در این گونه اشعار، مشخص می شود که برعکس شعر هندسی عربی که شاعر با استمداد از حرف، سخن خود را در قالب شکلی از اشکال هندسی درمی آورد، در شعر فارسی، این کلمه است که در ایجاد این گونه شعری، نقش آفرینی می کند.

۳-۲- قصیده مهمله و معجمه ۶

شکل دیگری از اشکال شعری که حروف، نقش غیرقابل انکار در خلق آن ایفا می کنند، قصاید مهمله و معجمه است. در این شیوه، شاعران، متأثر از بازی های لفظی، به سرودن اشعاری بدون نقطه یا اشعاری که تمامی کلمات آن نقطه دار است، روی می آورند یا اینکه کلماتی می آورند که یک حرف آن، با نقطه و یک حرف آن، بدون نقطه باشد یا اینکه کلمه ای نقطه دار و کلمه ای بدون نقطه باشد. به این ترتیب، با نقطه گذاری حروف و عدم نقطه گذاری آنها، سبک ها و گونه های شعری جدید و جذابی را به وجود آورده اند؛ مانند نمونه زیر که شاعر با استفاده از حروف نقطه دار، فن قصیدل معجمه را خلق نموده است:

بی شقیقُ یغیب غیبه ذی ضغن بیین تجنّبی
شیخ فن، فتی شنشنة شب فی بیت نخبه فبنی
(بدیع یعقوب، ۱۹۹۱: ۲۹۱)

«من برادری دارم که مانند فردی که کینه آشکاری دارد، از من پنهان می‌شود و دوری می‌گزیند. پیر هنر است و جوانمرد خصلت که در خانه برگزیده، بزرگ شد و ازدواج کرد.»
 گاه شاعری در ساخت شعر خود، حروف بی‌نقطه را به خدمت می‌گیرد و ابیاتی می‌آورد که تمام کلمات آن از حروف بی‌نقطه تشکیل شده است؛ مانند این نمونه:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الصَّمَدِ حَالُ السَّرْوَرِ وَالْكَمَدِ
 اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَوْلَاكَ الصَّمَدِ
 (شیخ امین، ۱۹۷۲: ۶۹)

«سپاس مخصوص خدای بی‌نیاز در حال شادی و اندوه. خدایی که خدایی جز او که مولای بی‌نیاز است، وجود ندارد.»

رقطاً یا ارقط، همان است که شاعر شعری می‌سراید که حرفی از آن منقوط و حرفی غیرمنقوط باشد؛ بدین معنی که حروف بی‌نقطه یا نقطه‌دار، به صورت یکی در میان، بازیگر صحنه هنرنمایی شاعر در تولید گونه جدید شعری هستند:

وَنَدِيمٍ بَاتَ عِنْدِي لَيْلِيَّةٌ مِنْهُ غَلِيْلٌ
 خَافَ مِنْ صَنْعِ جَمِيْلٍ قَلْتُ لِي صَبْرٌ جَمِيْلٌ
 (بدیع یعقوب، ۱۹۹۱: ۲۷۹)

«و چه بسا همنشینی که شبی را نزد من گذراند. من از او در سوز و گدازم. از کردار نیک ترسید، گفتم: من صبری جمیل دارم.»

اگر حروف یک کلمه از شعر یا نثر، منقوط و دیگری، غیرمنقوط باشد، خیفاً خوانده می‌شود:

لَا تَفِي الْعَهْدَ فَتَشْقِيْنِي وَلَا تَنْجِزُ الْوَعْدَ فَتَشْفِي الْعَلَلَا
 (همان: ۲۷۸)

«به عهد و پیمان وفا نمی‌کند (و با این کار) مرا بدبخت می‌کند. به وعده عمل نمی‌کند (که اگر بکند)، بیماری‌ها را شفا می‌دهد.»

به موازات زبان عربی، در زبان فارسی هم چنین شیوه‌های هنرنمایی با حروف رایج بوده است؛ آنچه با عنوان صنعت مجرد یا معطل در بدیع فارسی مطرح بوده، بیانگر شعر مهمله است؛ مانند این ابیات:

که کرد کار کرم مردوار در عالم که کرد اساس ممالک ممهد و محکم

عماد عالم عادل سوار ساعد ملک اساس طارم اسلام و سرور عالم
(واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۳۸)
و همچنین در سرودن بیت زیر نیز مانند ابیات گذشته، شاعر حروف بی نقطه را به خدمت گرفته است:

مادام حسود درگه او محروم همواره حصار طارم او محروس
(رامی، ۱۳۴۱: ۹۵)

و مراد از صنعت منقوطة در بیت زیر، شعر معجمه است:

ز نغزی، زیب تختی زین جیشی نزیید جز به بخت زینت تخت
(کزازی، ۱۳۷۴: ۱۹۶)

و ابیات زیر، شاهی هستند بر صنعتی که رقطاً خوانده می شود:

صبا ز مشک تو چو برپاید نسیمش از صنوبر نافه بگشاید
(شمس‌العلماء، ۱۳۷۷: ۲۵۵)
چون من از هجر پری رخ صنم توبه شکن بسی آشوب کند بلبل خوش طبع چمن
(تاج‌الحلای، ۱۳۸۳: ۸۰)

و این بیت:

بخت معلا تخت ممهد جشنت مروح عیشت مؤكد
(نجفقلی میرزا، ۱۳۶۲: ۱۳۸)

با برخورداری از یک کلمه با حروف نقطه‌دار و دیگری بی نقطه، شاهی است بر نمود صنعت خیفا در شعر فارسی.

۳-۳- تطریز

گونه شعری مهم دیگر که عنصر حرف در خلق آن مؤثر و تأثیرگذار است، تطریز است. تطریز در لغت، به معنای تزیین و نگارین نمودن لباس با نخ‌های رنگی است: «قد طَرَّرَ الثوبَ تَطْرِيراً» (البستانی، ۱۳۸۹: ۳۹۸) و در اصطلاح شعری، به دو صورت کاربرد دارد:
۱. شاعر حروف اوایل ابیات را به گونه‌ای قرار می‌دهد که نام معینی را تشکیل می‌دهد (بدیع یعقوب، ۱۹۹۱ م: ۲۹۰)؛ مثلاً اگر شاعر بخواهد نام «احمد» را تطریز کند، حرف اول بیت اوّل را الف و حرف اوّل بیت دوم را حاء قرار می‌دهد و بیت سوم را با میم و بیت

بعدی را با حرف دال شروع می‌کند؛ مانند شعر زیر از «عبدالقادر طبری مکی» (متوفای ۱۰۳۲ م) که احمد را به گونه مطرز قرار داده است:

أستودعُ اللهَ ظبيّاً في مدینتکم سلامه کان لی فی الحال تودیعاً
 حلّو المراهفِ إلا أن مَبسمه قد رصعته لآلی الثغرِ ترصیعاً
 مهفهفُ القدِّ إلا أن عاشقه علی الودادِ له مازال مطبوعاً
 دنوتُ منه فحابانی بمنطقه فأنتجَ الفکرَ تأصیلاً و تفریعاً
 (شیخ امین، ۱۹۲۷: ۲۲۴)

«در شهر شما، آهوپی را به خدا می‌سپارم که سلامش برای من خداحافظی بود. شیرین لب است، جز اینکه دهانش را مروارید دندان آراسته است. باریک میان است، جز اینکه عاشقش پیوسته بر عشق او پایدار است. به او نزدیک شدم، با سخن گفتنش مرا یاری کرد و اصل و فرع اندیشه را تولید کرد.»

۲. گوینده یا شاعر، کلام خود را با ذکر کلماتی که هیچ صفت و توصیفی ندارد، آغاز کند و سپس، با یک صفت به گونه متکرر، به تعداد همان کلماتی که در ابتدا آمده است، آن کلمات را توصیف کند. (ابن ابی الإصبع، ۲۰۱۰: ۳۱۲)؛ مانند شعر زیر از «ابن رومی» که می‌گوید:

أموؤکم بنی خاقانَ عندی عجابٌ فی عجابٍ فی عجابٍ
 قرونٌ فی رؤوسٍ فی وجوهٍ صلابٌ فی صلابٍ فی صلابٍ
 (ابن رومی، بی تا: ۳۴۷)

«ای فرزندان خاقان، کارهای شما نزد من عجیب اندر عجیب است. شاخ‌هایی در سرهایی در صورت‌ها، سخت اندر سخت است.» البته این شکل تطریز، بیشتر به واسطه اسامی و ساختارهای نحوی شکل می‌گیرد و نقش حرف در آن کم‌رنگ است.

فنی که شاعر پارسی‌گو با مددگرفتن از آن، شعری چون شعر مطرز عربی می‌سازد، فن توشیح^۷ خوانده می‌شود که در اصطلاح ادب فارسی، به معنای بیرون آوردن بیتی، یا قطعه شعری، نامی، لقبی یا جمله‌ای است که بیانگر معنایی باشد، از دل یک نوشته یا یک سروده. بدین ترتیب که نویسنده یا شاعر، ضمن نوشته یا سروده خود، حروف یا

کلماتی درج کند که چون آنها را از نوشته یا سروده جدا سازند، کلمه یا کلامی مستقل (اعم از منثور یا منظوم) پدیدآید. بر اساس این تعریف، شعر موشح دو گونه است:

۱. بیرون آوردن کلام: و آن، چنان است که از ترکیب الفاظ مشخص شده در نظم یا نثر موشح، کلامی منظوم یا منثور به بارآید. کلمات یا تعبیراتی که از جمع کردن آنها، بیتی یا عبارتی به بارمی آید، در تقاطع خطوطی نوشته می شود که از ترسیم کردن آنها، شکلی خاص حاصل می شود که براساس شکل به دست آمده، انواع موشح نام گذاری می شود؛ مانند موشح مشجّر، مُطَيَّر، مُدَوَّر،... (ر.ک: رشیدالدین وطواط: ۶۰ و شمس قیس، ۱۳۸۸: ۳۹۶-۴۰۵)

۲. بیرون آوردن کلمه: و آن، چنان است که چون حروف خاصی را که نویسنده یا شاعر در کلام خود درج کرده و به گونه ای مشخص ساخته است، جمع آوریم و به هم بپیوندیم، کلمه ای خاص، چون لقب، اسم و... پدید می آید. در این گونه توشیح که از آغاز، یعنی از سده ۵ تا ۷ ق، مورد توجه بلاغتنگاران به زبان فارسی قرار داشته (ر.ک: رادویانی، ۱۳۸۹: ۱۰۶؛ رشید وطواط، نیز شمس قیس، ۱۳۸۸: ۳۳۹)، کارکرد حروف نمود یافته و شاعر با استفاده از آن، دست به هنرنمایی در عالم سخنوری زده است؛ برای نمونه از حروف اول مصراع های رباعی زیر از رشیدالدین وطواط (۱۱۸۲-۱۰۸۸)، نام «محمد» به دست می آید:

م‌عشوقه دلم به تیر اندوه بخست ح‌یران شدم و گس‌م نمی‌گیرد دست
م‌سکین تن من ز پای محنت شد پست د‌ست غم دوست، پشت من خُرد شکست
(رشیدالدین وطواط: ۶۰)

یا در قطعه زیر، از اجتماع حروف نخستین مصراع های اول، کلمه «شمس» حاصل می شود:

شمع می سوزد در آن حسرت که میرد پیش تو

هرکه در پیش تو میرد زندگی یابد ز سر

من بدین مومم که در پای تو میرم همچو شمع

تا به امید وصال زندگی یابم مگر

سر چو شمعم گر رود در سر ندارم سر ز تو

ور به تیغت کشته گردم زندگی یابم دگر
(رامی، ۱۳۴۱: ۸۶)

۳-۴- محبوبک‌الطرفین

بازی با حروف در نزد شاعران عرب دوره انحطاط، در پدیدآوردن فن دیگری از فنون شعر هم مؤثر بوده است که به آن، محبوبک‌الطرفین گفته می‌شود. این شیوه، از پرکاربردترین شیوه‌های شعری دوره انحطاط است که توجه بسیاری از شاعران بزرگ آن دوره، نظیر طغرائی و بوصیری و حلّی و غیره را به خود جلب نموده است. محبوبک، از مصدر «حبک»، به معنای نیکو بافتن پارچه و احکام نسج است. (البستانی، ۱۳۸۹: ۱۰۶) و در اصطلاح، به نظمی گفته می‌شود که در آن، کل ابیات قصیده یا قطعه شعری، با یک حرف آغاز و به همان حرف تمام شده باشد یا اینکه هر بیتی، با یکی از حروف معجم شروع شده باشد. (رافعی، ۱۹۹۰؛ ج ۳: ۳۴۳)

از مشهورترین قصایدی که در دوران انحطاط در قالب محبوبک‌الطرفین سروده شده و به شهرت عالم‌گیر دست یافته است، «قصائد الارتقیات» صفی‌الدین حلّی (متوفی ۷۵۰ هجری) موسوم به «درر النحور فی مدائح الملك المنصور» است. شاعر در این مجموعه زیبا و سحرانگیز به تعداد حروف الفبا، ۲۹ قصیده دارد که هر قصیده با حرفی از حروف الفبا آغاز شده و با آن پایان یافته است؛ به عنوان مثال، قصیده زیر که به خاطر بهره‌گیری از حرف (ق)، «القصیده القافیة» یا «الارتقیة القافیة» خوانده می‌شود:

قَفِي وَدَعِينَا، قَبْلَ وَشَكِّ التَّفَرُّقِ فَمَا أَنَا مَنْ يَحْيَا إِلَيَّ حِينَ نَلْتَقِ
قَضَيْتُ وَمَا أُوْدَى الْجَمَامِ بِمَهْجَتِي وَشَبَبْتُ وَمَا حَلَّ الْبِيَاضِ بِمَفْرَقِي
قَضَيْتَ لَنَا، فِي الدُّلِّ فِي مَذْهَبِ الْهَوَى وَلَمْ تَفْرَقِي بَيْنَ الْمَنْعَمِ وَالشَّقَى
(الحلی، ۱۳۹۲، ۷۴۵)

«قبل از رسیدن زمان جدایی، برای خداحافظی با من توقف کن زیرا من نمی‌توانم تا پایان مدت زمان جدایی زنده باشم. من مُردم ولی مرگ، روح مرا از بین نبرده است و قبل از آنکه موی سفید بر سرم آید، پیر شدم. تو ای محبوب من! در مکتب دوستی و عشق، حکم به خواری من نمودی و بین انسان سعادت‌مند با انسان بدبخت و شقی فرقی ننهادی.»
به همین صورت، این شکل از قصیده تا پایان و در هر ۲۹ بیت خود، با حرف قاف آغاز و با آن پایان می‌یابد.

شکل دیگری از قصیده محبوبک الطرفین وجود دارد که در آن، هر بیت با حرفی از حروف الفبا آغاز می‌شود. «رافعی» در کتاب خویش، قصیده‌ای را بر همین شیوه از شیخ «ابوعبدالله بن عمران» در مدح پیامبر (ص) آورده است که در آن، شاعر در آغاز هر بیت، حرفی از حروف الفبا را ذکر می‌کند و همان حرف، جزیی از تفعیله‌های آن است. از جمله ابیات این قصیده:

الف، أيا خير البرية هذه مدحی و ما أنا فی مقامی هاذی
 باء، بها أظهرتُ صدق محبتی و بذلك الجاه الکریم لیاذی
 تاء، تخذتُ وسيلةً ما حکته و جعلته يوم المعاد معاذی
 (رافعی، ۱۹۹۰: ۳۳۱)

«الف، ای بهترین این انسان‌ها، ستایش‌های من (را دریاب) و من در جایگاهم هذیان نمی‌گویم. باء، با آن محبت‌م را آشکار کردم و به آن مقام بزرگ پناه می‌برم. تاء، وسیله‌ای برای آنچه ساختم، اتخاذ کردم و آن را برای روز قیامت پناه قرار دادم.» شاعر در این قصیده مدحی، هر بیت خود را با حرفی از حروف الفبا آغاز می‌کند. این شیوه شعرسرایي از رایج‌ترین شعر دوره مملوکی و عثمانی بوده است که در انواع فصیح و عامیانه آن دوران، رواج داشته و شاعر با استفاده از حروف، به سرایش اشعاری خاص می‌پردازد.

اما آنچه از بررسی کتاب‌های بلاغی زبان فارسی به دست می‌آید، این گونه شعری در این ادبیات کاربردی ندارد. شاید مهم‌ترین دلیل آن، محدود بودن دایره لغات آن باشد؛ چرا که همان‌طور که در نمونه عربی ملاحظه شد، این نوع شعری نیاز به حجم زیادی از لغات دارد تا شاعر از بین آنها کلمات مورد نظر خود را گزینش کند. چنان‌که «محمد بن عمر الرادویانی» در باب بررسی صنعت مجرد، به این مسئله اشاره می‌کند و می‌گوید «و این عمل بیش آید به <عربی> از آنک به پارسی، ایرا که پارسی را حروف اندک است و هم کلمات و الفاظ.» (الرادویانی، ۱۳۶۲: ۱۰۸)

۴- نتیجه‌گیری

- حرف به‌عنوان کوچک‌ترین واحد زبانی، در دست شاعران، از کارکردهای فراوانی برخوردار است که از مهم‌ترین آنها تولید گونه‌های جدید شعری است.

- گونه‌های شعری مختلفی را می‌توان برشمرد که شیوه خاصی از به‌کارگیری حروف در تولید و خلق آنها مؤثر است؛ از جمله آنها می‌توان ماده تاریخ، شعر محبوك الطرفین، شعر هندسی، قصیده معجمه و مهمله و تطریز را نام برد.

- بدون شک غرق شدن در بازی‌های لفظی، به میزان زیادی شعر را به سستی و بی‌مایگی در معنا و محتوا سوق می‌دهد.

- از بررسی قدیمی‌ترین کتاب بلاغت فارسی، یعنی ترجمان‌البلاغه «محمد بن عمر رادویانی»، معلوم می‌شود مباحثی که در این کتاب مطرح شده برگرفته از بدیع عربی است و بدیع عربی، بسیار زودتر از بدیع فارسی، به ظهور رسیده است؛ بنابراین، شکی نیست که شاعران پارسی‌گو در آفرینش گونه‌های مورد بررسی، از ادبیات عرب تأثیر پذیرفته‌اند.

- با وجود تأثیر شعر عربی بر شاعران پارسی‌گو، بعضی از فنون ادب عربی در این زبان کاربردی متفاوت یافته است؛ همان‌طور که در مورد فن توشیح شاهد آن بودیم.

- در هر دو ادبیات، با گونه‌ای شعر هندسی روبه‌رو هستیم؛ مدار خلق چنین شعری در ادبیات عرب، حول محور حرف می‌چرخد و تنوع زیادی دارد ولی در فارسی، این کلمه است که زیر بنای چنین شعری را تشکیل می‌دهد و جز به شکل مدور و مربع، نمود دیگری ندارد.

- زبان عربی با برخورداری از خاصیت اشتقاق و قابلیت ساختن کلمه‌های متعدد از ریشه واحد، (ر.ک: شکیب، ۱۳۸۴: ۱۶۲-۱۴۹) امکان هنرنمایی شاعر را در قالبی مانند محبوك الطرفین و یا شعر هندسی که با حروف شکل می‌گیرد، فراهم ساخته است که در نتیجه آن، شعر عربی در چنین فنونی پیشتاز و حتی میدان‌دار بوده است ولی در زبان فارسی نمودی نیافته است.

یادداشت‌ها

۱. الف = ۱، (ب = ۲)، (ج = ۳)، (د = ۴)، (ه = ۵)، (و = ۶)، (ز = ۷)، (ح = ۸)، (ط = ۹)، (ی = ۱۰)، (ک = ۲۰)، (ل = ۳۰)، (م = ۴۰)، (ن = ۵۰)، (س = ۶۰)، (ع = ۷۰)، (ف = ۸۰)، (ص = ۹۰)، (ق = ۱۰۰)، (ر = ۲۰۰)، (ش = ۳۰۰)، (ت = ۴۰۰)، (ث = ۵۰۰)، (خ = ۶۰۰)، (ذ = ۷۰۰)، (ض = ۸۰۰)، (ظ = ۹۰۰)، (غ = ۱۰۰۰).

۲. ل = ۳۰ + ب = ۲ = ۳۲.

۳. ل=۳۰=ق=۱۰۰=د=۴=ف=۸۰=ت=۴۰۰=ح=۸=ن=۵۰=ا=ل=۳۰=ک=۲۰=ف=۸۰=ت=۴۰۰
ح=۸=م=۴۰=ب=۲=ی=۱۰=ن=۱۵۰=ا=۱.

۴. با توجه به اینکه در زبان فارسی علاوه بر حروف ابجد چهار حرف دیگر وجود دارد که برای محاسبه ی آنها به این صورت عمل می شود که به جای حرف (پ) حرف (ب) به جای حرف (چ) حرف (ج) به جای حرف (ژ) حرف (ز) و به جای حرف (گ) حرف (ک) قرار می گیرد.

۵. ت=۴۰۰=س+۶۰=ج+۳=ج+۳=ج+۳=۴۹۶.

۶. ابیات عربی مورد استشهاد در توضیح این گونه شعری، از سروده های ناصیف الیازجی، شاعر معاصر عرب است که به نقل از منابع ذکر شده، آورده شده است.

۷. صنعت توشیح از مواردی است که اصطلاح فارسی و عربی آن به کلی تفاوت دارد. (به نقل از همایی، ۱۳۸۹: ص ۶۴)

فهرست منابع

- ابن ابی الاصبغ. عبدالعظیم بن عبدالواحد (۲۰۱۰ م). **تحریر التحبیر تحریر التحبیر فی صناعة الشعر و النثر**، بیروت: إحياء التراث العربی.
- ابن الرومی. (۲۰۰۲ م). **دیوان ابن الرومی**، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- امین، شیخ بکری. (۱۹۷۲ م). **مطالعات فی الشعر المملوکی و العثماني**. بیروت: دار العلم للملایین.
- باشا عمر، موسی. (۱۹۹۹ م). **تاریخ الادب العربی (العصر العثماني)**. ط ۱. دمشق: دارالفکر.
- البستانی، بطرس. (بی تا) **دایرة المعارف**. بیروت: دارالمعرفة.
- البستانی، فؤاد أفرام. (۱۹۰۶). **فرهنگ جدید ترجمه منجد الطلاب**. ترجمه بندر ریگی. انتشارات اسلامی.
- بعلبکی، رمزی. (۱۹۸۱ م). **الکتابه العربیة والسامیه**. بیروت: دارالعلم للملایین.
- تاج الحلاوی، علی بن محمد. (۱۳۸۳). **دقائق الشعر**. تصحیح سید محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- التونجی، محمد. (۱۹۹۳). **الاتجاهات الشعریة فی بلاد الشام فی العصر العثماني**. منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- خواجهی کرمانی، ابو العطا محمود بن علی بن محمود. (۱۳۵۰). **گل و نوروز**. به اهتمام کمال عینی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- الحلی، صفی‌الدین. (۱۹۶۲). **دیوان**. تنسیق و فهرسته: د. الشویحی. بیروت: دار صادر.
- دانش‌پژوه، منوچهر. (۱۳۸۰). **تفنن در شعر فارسی**. تهران: طهوری.
- الرادویانی، محمد بن عمر. (۱۳۸۹). **ترجمان البلاغة**. تصحیح احمد آتش. انتشارات اساطیر.
- ذاکری، مصطفی. (۱۳۷۹ ش). «تاریخچهٔ ابجد و حساب جمل در فرهنگ اسلامی». **معارف**. شماره ۵۰.
- رافعی، صادق. (۱۹۹۰ م). **تاریخ آداب العرب**. بیروت: دار صادر.
- رامی تبریزی، شرف‌الدین حسن بن محمد. (بی‌تا). **حقایق الحدائق**. تصحیح سید کاظم امام. چاپ دهم. تهران: دانشگاه تهران.
- رزمجو، حسین. (۱۳۷۰). **انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی**. مشهد: آستان قدس رضوی.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۳). **انواع شعر فارسی (مباحثی در صورت‌ها و معانی شعر کهن و نوپارسی)**. شیراز: نوید.
- رشیدالدین وطواط. (از روی نسخه قدیمی مورخ به سال ۶۶۸ هجری). **حدائق السحر فی دقائق الشعر**. تصحیح عباس اقبال. تهران: مطبعة مجلس.
- شکیب، محمود. (۱۳۸۴). «اشتقاق و واژه سازی در زبان عربی». **مجله ایرانی زبان و ادبیات عرب**. شماره اول، صص ۱۴۹-۱۶۲.
- شمس العلماء گرکانی، محمدحسین. (۱۳۷۷). **ابدع البدایع**. تبریز: احرار.
- شمس رازی، محمد بن قیس. (۱۳۸۸). **المعجم فی معاییر اشعار العجم**. تصحیح استاد مدرس رضوی و تصحیح مجدد سیروس شمیسا. تهران: نشر علم.
- شیخ یعقوب، حاج جعفر. (۱۹۶۲ م). **دیوان شیخ یعقوب**. النجف: مطبعة النعمان.
- عانوتی، اسامة. (۱۹۷۱). **الحركة الادبية فی بلاد الشام**. سوريا: منشورات الجامعة اللبنانية.
- عبدالعزيز الکفراوی، محمد. (بی‌تا). **تاریخ الشعر العربی**. ج ۴. قاهره: دارالنهضة.
- صدیقی، مهدی. (۱۳۷۸). **حساب جمل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- القزوینی، جودت. (۱۹۹۸ م). «فن التاریخ الشعری». **مجله البلاغ**. العدد ۳.
- کزازی، میر جلال‌الدین. (۱۳۷۴). **زیبایی شناسی سخن پارسی (بدیع)**. تهران: نشر مرکز.
- میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۶). **واژه نامهٔ هنر شاعری**. تهران: کتاب مهناز.
- نجفقلی میرزا. (۱۳۶۲). **درة نجفی**. تصحیح حسین آهی. تهران: فروغی.
- نوری، شاکر الاوسی. (۱۹۷۰ م). «حالة الشعر فی القرن السابع الهجری». **مجلة الاستاذ**.
- واعظ کاشفی سبزواری، میرزا حسین. (۱۳۶۹). **بدایع الافکار فی صنایع الاشعار**. ویراسته جلال‌الدین کزازی. تهران: معراج.

- همایى، جلال الدين. (١٣٨٩ ش). فنون بلاغت و صناعات ادبى. تهران: اهورا.
- يعقوب، بديع اميل. (١٩٩١ م). المعجم المفصل فى علم العروض و القافية و فنون الشعر. بيروت: دار الكتب العلمية.
- يوسف، خالد ابراهيم. (٢٠٠٣ م). الشعر العربى أيام الممالیک. بيروت: دار النهضة العربية.
- يونس حسين، فاضل. (٢٠١٢ م). «جمالية القصيدة الهندسية». مجلة كلية العلوم الانسانية. جامعة الموصل.

